

احمد نادعلیان:

تریبون کسی نبودم



عکس: مهوی حسینی، شوق

سحر آزاد: احمد نادعلیان روی سنگ‌هایی که حیاط هنرمندسرایش را در جیابان پیروزی تهران پر کرده، نشسته است و روبه‌روی دوربین دو گر‌زاکرگر فرانسوی که قصد دارند مستندی در مورد زندگی و آثارش تهیه کنند، به زبان انگلیسی گفت‌وگو می‌کند. او را می‌توان یکی از شناخته‌شده‌ترین هنرمندان محیطی در ایران دانست که ضمن آموزش و رشد این هنر، آثارش در خارج از کشور نیز به نمایش درآمده است. او پس از آنکه در سال ۱۳۶۷ از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشته نقاشی فارغ‌التحصیل شد، در سال ۱۳۶۹ به فرانسه رفت و تا سالل ۱۳۷۰ در مراکز فرهنگی فرانسه به مطالعه تاریخ هنر ایران و جهان پرداخت. نادعلیان در سال ۱۳۷۰ به انگلستان رفت و در سال ۱۳۷۵ مدرک دکترای فلسفه هنر در زمینه تخصصی نقاشی و تئینات دیواری را از دانشگاه مرکزی انگلستان (UCE) دریافت کرد. او در سال ۲۰۰۳ به‌همراه چند هنرمند دیگر، برای معرفی هنر معاصر ایران، عازم دوسالانه ونیز شد و هنر محیطی رودخانه را که المان مایه از معروف‌ترین آثارناست، ارائه داد. در سالل ۲۰۰۹ با ساخت مهر استوانه‌ای و چاپ آن در خلیج فارس، در تقویم دیواری هنر محیطی آمریکا به ثبت رسید. ماهی‌هایی که او روی سنگ‌ها حجاری می‌کند در کشورهای زیادی به آب انداخته شده‌اند همان‌طور که چند هفته قبل هم نادعلیان با سفر به آرزانتین و برزیل بار دیگر ماهی‌های خود را در آب‌های این مناطق رها کرد. از زمانی که او کارش را آغاز کرد تا به امروز، هنر محیطی توانسته است علاقه‌مندان خود را پیدا کند. ضمن گفت‌وگویمان فردی از دویی تماس می‌گیرد و خواهان سفر چهارهزار نفر با کشتی به موزه و هنرمندسرای نادعلیان در جزیره هرمز است. او هرچند با خنده پاسخ می‌دهد که با ورود این تعداد، جزیره در آب فرو می‌رود اما می‌گوید امیدوار است ثابت کند هنر تنها متعلق به شمال شهر تهران نیست. گفت‌وگوی ما را با او بخوانید:

دیگر دنیا داشته باشم و ماهی‌هایم را در رودخانه‌های دیگر بیندازم اما الان می‌گویم رفتن، دیدن، تجربه‌کردن، شناخت و معرفت مهم‌تر است. البته کارهای قبلی را به شکل سمبولیک انجام می‌دادم تا هدیه‌ای از ایران به کشورهای دیگر داده باشم. در این میان اتفاق‌های جالبی هم می‌افتد؛ مثلاً در اکوادور، پلیسی که دید از میان جنگل آمده‌ام و پاسپورتم ایرانی است، شروع به کشتن کیفم کرد. وقتی کاتالوک کارهایم را دید، شروع به تماشای آنها کرد. اولین‌بار هم که به آمریکا رفتم، بعد از ۱۱ سپتامبر بود. در فرودگاه، بلیتم را با رنگ شرنگ مشخص کردند. به‌عنوان یک ایرانی برای کشتن وسایلم بیشتر دقت کردند. وقتی پلیس به کاتالوک‌ها رسید، سؤال‌هایی پرسید که برایش توضیح دادم. او در ادامه پرسید چگونه این کارها را انجام می‌دهی و آدم‌های اطراف هم کنجکاو شده بودند و داخل کاتالوک سرک می‌کشیدند. آن‌وقت بود که آن پلیس یادش رفت من یک مظلونم و فهمید یک ایرانی می‌تواند اندیشه داشته باشد. الان جذاب‌ترین موضوع برایم این دیدگاه است که با نگاهی از بیرون، کشورم را ببینم و مؤلفه‌هایی را که فقط خاص ایران است، درک کنم. درک گستاردی بزرگ است و راه را به شما نشان می‌دهد.

ا راهی که از این پس می‌خواهید طی کنید، چیست؟
یکی از پروژه‌های جدی‌ای که با تمرکز در مقیاس کوچک به آن می‌پردازم، هرمز است. دغدغه من این است که بگویم نقاشی به هنر فقط به بالاتر از خیابان میرداماد تعلق ندارد، نقاشی می‌تواند در جزیره‌ای دوردست، مخروب و متروژ مثل هرمز و در محله‌ای که کسی آنجا را به‌رسمیت نمی‌شناسد، عملکرد مؤثری داشته باشد.

ا الان وضعیت هنرمندسرای تهران، بلور و هرمز چگونه است؟
یادم است در هرمز نسبت به کارتنا واکنش نشان داندن و مورد حمله برخی از افراد قرار گرفتیم. هنوز هم با چنین واکنش‌هایی روبه‌رو می‌شوید؟

از این‌ص وضعیت عبور کرده‌ایم. در دوره‌ای کار در هرمز را شروع کردیم که نشدنی به شمار می‌رفت و بنا بر دلایل مختلف، دشواری‌های زیادی سر راه سبز می‌شد که دلایش می‌توانست، حسادت، جهل، مسئولان کوتاه‌مرتبه و... باشد. وقتی شما وارد جامعه‌ای شوید که مقياسان رفتارنا متفاوت است، با شما مقابله می‌شود. معمولاً جوامع سنتی نسبت به خیلی از مسائل مقاومت نشان می‌دهند اما وقتی آن مسئله جزء بدیهیات می‌شود حتی می‌خواهند موضوع را تصاحب کنند و مثلاً بگویند ما از اول این‌گونه بودیم. من سعی کردم با بومی‌های جزیره از نظر اقتصادی و فرهنگی شریک شوم و الان وضعیت طوری شده است‌که اگر من بخواهم از بودن در جزیره

هنر بمیرد یا آن‌قدر مورد توجه باشد که باز هم بمیرد. خریداران تعیین می‌کنند که شما قدم بعدی را چگونه بردارید و بازار را هدایت می‌کنند. من نمی‌گویم فروش آثار مهم نیست، اما من سعی می‌کنم این‌ جنبه بر سلايق و علايقم غلبه کند.

ا اگر قرار باشد بازاری برای هنرهای محیطی شکل گیرد، چه کسانی باید حامیان مالی آن باشند؟
در قلمروى کاری ما دو مسیر وجود دارد. بعضی‌ها از منظر اخلاقی و زیست‌محیطی از آثار حمایت می‌کنند تا منجر به یک آگاهی در مورد بحران‌های زیست‌محیطی شود. برخی دیگر نیز کسانی هستند که در حوزه هنر اجرا یا هنر بدن Body Art فعالیت می‌کنند و ممکن است کارشان انتقادی و اجتماعی باشد و با این کار، مخاطب متفاوت‌پسند را قلقلک دهد تا مستندهای چنین کارهایی را بخرد. نسل ما زحمت می‌کشید و نسل جدید، مخاطره می‌کند تا شهرت پیدا می‌کند یعنی کاری می‌کنند که به‌اصطلاح، مورد مناقشه قرار گیرند و عده‌ای پشتشان بایستند. این هم یک راه‌حل است اما من به‌عنوان یک هنرمند، صادقانه می‌گویم در کارهایم تعارض یا پیام‌هایی اجتماعی که بتوان از آنها استنباط‌های سیاسی کرد، زیاد است؛ باین‌حال، تا‌به‌حال در بیرون از ایران سعی نگرده‌ام نان چنین چیزی را بخورم. همیشه با خودم گفته‌ام با ماهی‌هایم تا کجا می‌توانم در رسانه‌ها یا کتاب‌ها پیش بروم؛ اگر تا انتها بتوانم بدون این وجه جلو بروم، یک امتیاز است.

ا هیچ‌وقت هم به ذهنتان نرسید که از همین فضا برای ارائه کارتان استفاده کنید؟

اگر براساس رفتار متولیان داخلی، مشکلاتی برایم پیش بیاید، خواه ناخواه این مسئله وجود دارد. عکس این مسئله هم هست.

ا از چه لحاظ؟

گاهی در مورد کودکان فلسطین آثاری داشته‌ام اما در ایران انتشار نداشته‌ام چون دوست ندارم برخی از رسانه‌ها به‌زعم خودشان از آن استفاده کنند چون اینجا از کاری که برای سقوط هواپیمای IR 655 انجام دادم، بهره‌برداری‌هایی شد که جز بیانیه هنری statement من نیست. من معتقدم هنر باید از منظر انسانی کار شود و متأسفانه چون این هنر از هر دو سو مورداستفاده قرار می‌گیرد، سعی می‌کنم کارم را در خارج از ایران تعدیل کنم یا کاری نکنم که در تریبون کسی قرار بگیرد.

ا در بخشی از صحبت‌هایتان گفتید که به دلیل سفرهایتان به کشورهای دیگر، الان بیشتر متوجه هستیید چه چیزهایی ایرانی‌تر است. این ایرانی‌ها چه هستند که می‌توانند حفظ شوند و به‌عنوان وجه فرهنگی ما عرضه شوند؟

شناخت مهم است. بچسبیم به اینکه از جایمان تکان نخوریم، خوب نیست؛ اگرچه بعد از سفرهایم متوجه شدم تنها جایی که به‌عنوان خیرات، آب مجانی می‌دهند، ایران است یا در ایران و دو سه کشور همسایه‌اش است که مردم در پشت‌با‌ها می‌خواوند. وقتی در کارهایم دو دست یک چاله وجود دارد، ارجاعی مستتر به سنت فرهنگی طبقه متوسط است. همین چاله را وقتی روی سنگ ایجاد می‌کنم، یک پرنده وقتی که باران می‌بارد از آبی که روی آن می‌ماند ذئ‌نفع می‌شود و ضمن اشاره به همان تفکر در بعد جهانی، اندیشه زیست‌محیطی را هم نشان می‌دهد و در بعد بومی، عملکرد مذهبی دارد، اینجاست که کار فرد می‌تواند غنا داشته باشد.

ا جایی گفته بودید، کارهایتان وجه تعامل دارد. از طرف دیگر کارهای محیطی به دلیل قرارگرفتن در طبیعت ماندگاری کمتری دارند. در این صورت گفت‌وگو چگونه شکل می‌گیرد؟

مثل این است که سینما را با تئاتر مقایسه کنید. تئاتر در یک فضا اجرا می‌شود و لازمه آن حضور است اما نمی‌توانیم بگویم سینما را چه کسی می‌بیند؟ در طبیعت یک اتفاق می‌افتد؛ مثلاً من سنگی را در آب رها می‌کنم. مهم این نیست که کسی در آن لحظه حضور داشته باشد، مهم آمار بازدیدکنندگانی است که روی عکس آن سنگ کلیک می‌کنند و تعامل همان‌جا شکل می‌گیرد. درعین‌حال مطمئنم کارهایم در مقایسه با آنها که روی بوم کار می‌کنند، بیشتر می‌ماند و الزاماً کارهای من میرا نیست.

ا هنر محیطی ایران در کجای دنیا ایستاده است؟

در دهه گذشته کشورهای دیگر به‌شدت به این سمت رفته‌اند که جشنواره‌هایی برگزار کنند. عقبه ما حداقل از نظر کمی در مقایسه با کشورهای همسایه، بیشتر است و به واسطه این رویکرد، خیلی از کشورهای دنیا ما را می‌شناسند. خرنکار شبکه فرانسوی – آلمانی «آر‌ته» که امروز به دین من آمده بود، می‌گفت با چشم‌اندازی که از ایران در رسانه‌ها ارائه می‌شود، اصلاً تصور نمی‌کردم چنین تفکر و نگاهی در ایران وجود داشته باشد. این نشان می‌دهد این جنبه در مقایسه با هجمه‌ای که به ایران در رسانه‌ها می‌شود، زیاد قابل تصور نیست. ما معمولاً فرمت‌کننده رفتارهای قبلی سیاستمدارهای قبلی یا فعلی هستیم. خیلی از آنها تصویری ارائه می‌دهند و ما آن را اصلاح می‌کنیم.

ا کدام کشورهای همسایه در زمینه هنرهای محیطی فعالیت می‌کنند؟

اغلب کشورهای همسایه درگیر جنگ یا تبعات آن هستند و قدری دورتر رومانی، مجارستان و آسیای میانه، فعال‌ترین کشور در آسیا هم کره‌جنوبی است.

ا ایران در این رشته روی کشورهای اطراف تأثیرگذار بوده است؟

شاید نه، اما رئیس دپارتمان مقطع کارشناسی‌ارشد یک دانشگاه انگلیسی‌گفت دانشجویش‌ان در تحقیق‌هایشان از آثارم استفاده می‌کنند. هر همیشه پیام‌های زیادی در اینترنت از پژوهشگران خارجی و ایرانی‌تبار دارم که از آثارم در تحقیق‌هایشان استفاده کرده‌اند. حتی یکی از آنها برایم نوشته بود برای یکی از تحقیق‌هایش به سراغ کارهای من رفته بود اما متوجه شد یکی از هم‌کلاسی‌هایش که ایرانی نیست، رودتر دنبال آثار من رفته است. از بازخوردهایی که در سایتم دریافت می‌کنم، می‌فهمم از این هنر به‌عنوان حرکتی متفاوت و جدید، زیاد استفاده می‌شود.

تجسمی

با الهام از کمشداگان دهه ۴۰

چیدمان و اجرای «صابر آبر» آغاز شد

صابر ابر به سراغ کمشداگان دهه ۴۰ رفته است. او با نگاهی به آگهی‌های مربوط به کمشداگان پنج دهه قبل سعی کرده است مخاطب را با جنبه‌هایی از گمشدگی روبه‌رو کند. نمایشگاه، چیدمان و اجرای صابر ابر با عنوان «از مردم استمداد می‌کنم»، با تهیه‌کنندگی احسان رسول‌اف، پرفورمنس پانتۀ-پناهی‌ها و صابر آبر و گردآوری امین دولی، نهم مرداد در گالری محسن افتتاح شد. صابر آبر، بازیگر سینما و تئاتر این‌بار به سراغ هنرهای تجسمی رفته و نمایشگاهی از چیدمان و اجرا (اینستالیشن و پرفورمنس) برگزار کرده است. او در این کار تلاش کرده دغدغه‌های خود را با محوریت کمشداگان دهه ۴۰ شمسی ارائه کند که در روز نخست نمایشگاه ۱۲ ساعت در یک اتاق شیشه‌ای، پرفورمنس را اجرا کرد. صابر ابر در این نمایشگاه با بهره‌گیری از آگهی گمشده‌های منتشرشده در مطبوعات دهه ۴۰ شمسی، تلاش کرده است به موضوع گمشدگی بپردازد. او با بهره‌گیری از قریب به هزارو ۸۰۰ آگهی گمشده و گزینش آنها، تلاش کرده مخاطب خود را با جنبه‌هایی از گمشدگی روبه‌رو کند. در این نمایشگاه، صابر ابر و پانتۀ پای‌ها در دو اتاق شیشه‌ای و در مقابل یکدیگر به اجرای پرفورمنس می‌پردازند؛ اجرایی که به گفته ابر هیچ متن نوشته‌شده‌ای پیش از اجرا نداشته و براساس حضور و حس مخاطبان هر لحظه شکل می‌گیرد



مخاطبان می‌توانند این جعبه‌ها را براساس قیمت تعیین‌شده خریداری کنند و عواید آن صرف خیریه خواهد شد. در این نمایشگاه همچنین چند گوشی تلفن جای گرفته که به‌صورت متناوب رنگ می‌خورند و هنگامی‌که بازدیدکنندگان گوشی را برمی‌دارند از فردی پشت خط صحبت می‌کنند که مشخصات گمشده‌شان را می‌پرسد. در گوشه دیگر سالن یک اتاق شیشه‌ای طراحی شده که در درون آن یک مانیتور جای گرفته و هر فرد با فشاردادن یک دکمه قرمز فرصت دارد یک پیام برای فرد گمشده‌اش بگذارد.

بخش دیگر این نمایشگاه به فیلم کوتاهی با بازی صابر ابر و پانتۀ پای‌ها می‌باشد. این نمایشگاه دارد به‌انتظار زن و مردی برای یافتن گمشده‌شان روبه‌رو می‌شوند. ابر در توضیح این نمایشگاه

نوشته است: «ما همه کم‌شده‌ایم. روزی، جایی، دور یا نزدیک، این نمایشگاه را تقدیم می‌کنم به همه کسانی که گم شده‌اند و با تشکر از کسانی که با هنرشان به گمشداگان پرداخته‌اند». نمایشگاه چیدمان و اجرای صابر ابر-تا ۱۹ مرداد هم‌روزه از ساعت ۱۷ تا ۲۲ در گالری محسن ادامه دارد.

کالری محسن ادامه دارد.

یادداشت

زوال منظره‌نگاری و رواج «باب راس»



احمد رضا دالوند

باب راس (۱۹۹۵-۱۹۴۲) یک مجری و نقاش عامه‌پسند آمریکایی بود و کمتر کسی ممکن است تا اندازه‌ای به هنر نقاشی علاقه‌مند باشد و نام باب راس با آن موهای ژولیده و تکیه کلام‌های خاصش را نشنیده باشد. او در ۵۳ سال زندگی‌اش و در سال‌های واپسین عمرش توانست شیوه نقاشی تجاری و سبک عامه‌پسند خود را ارائه کند. شیوه نقاشی باب راس، شیوه‌ای در تکنیک رنگ و روغن است که به اصطلاح «مضطوب روی مضطوب» نامیده می‌شود. هرچند طرز کار سطحی وی چیزی برای آنالیز و نقد هنری باقی نمی‌گذارد اما می‌توان به چند نکته درباره شیوه کار «باب راس»، اشاره کرد: ۱- عدم توجه به جزئیات، ۲- عدم توسعه و پیشرفت سبک، ۳- تخیل دردستی و چشم‌قرب (البته چشم‌قربیی آموزه‌های باب راس مختص چشم‌های تربیت‌نشده است). باب در جوانی به مدارس زیادی برای یادگیری نقاشی رفت، اما از کندی رسم تابلوها با روش‌های کلاسیک خسته و ناکام شد و تصمیم گرفت در روش «مضطوب روی مضطوب» در نقاشی، ویژگی دلخواهش را ارائه کند و آن را به‌کار گیرد تا بتواند بسیار سریع‌تر نقاشی بکشد و نقاشی یاد بدهد و این دست‌مایه اصلی تکنیک او شد.

پخش برنامه تلویزیونی باب راس در ایران از سال ۱۳۸۰ در شبکه چهارم صداوسیما (شبکه فرهیختگان) آغاز شد و در سال‌های متمادی در سایر شبکه‌ها و اخیراً هم برای چندمین‌بار بپای در شبکه آموزش نیز در حال پخش و بازپخش است. بدیهی است که در این مدت بینندگان بسیاری را با خود همراه کرده و بسیاری، از جمله نوجوانان فراوانی را با این باور همراه ساخته است که نقاشی یعنی همین که باب راس آموزش می‌دهد و چراکه نباید اذهان نامؤخته و چشم‌های تربیت‌نشده مردم به چنین باور سطحی دچار نشوند؟

باب راس با انواع قلم‌موهای سوزنی و بادبزی با قراردادن رنگ‌های زرد و سبز (به هنگام تابستان و بهار) و قرمز و نارنجی (به بهار پاییز)، روی پس‌زمینه قهوه‌ای تیره و حتی روی پس‌زمینه سیاه (که اصلاً در طبیعت موجود نیست)، کاجی را با کسری از ثانیه در مقابل چشمان حیرت‌زده عموم مجسم می‌سازد. او با یک اشاره تنه درختان را رسم کرده و با چرخش قلم ابر کوچکی را در آسمان نقش می‌کند و همه این نقش‌پردازی‌ها را با شیوه‌ای مقتضح و کاملاً قلابی به سرانجام می‌رساند و از همه این‌ها بدتر، اقدام بی‌حساب وکتاب تلویزیون است که با پخش چنین برنامه‌ای در بیش از یک دهه، هیچ توضیحی مبنی بر اینکه‌ای بینندگان و ای علاقه‌مندان هنر نقاشی، آنچه ملاحظه می‌فرمایند نوعی از نقاشی سطحی و غیرهنرمندانه است و برای عوامی که داعیه هنرمندی ندارند یا افراد بانزشتست‌های که نیاز به سرگرم‌شدن دارند، ساخته شده و فاقد هرگونه ارزش‌گذاری هنری است. تلویزیون با همراهی ناگهانیه و صمیمانه با مرحوم باب راس او را باری می‌دهد تا در برنامه‌هایش به همگان ثابت کند که همه می‌توانند مانند او نقاشی بکشند. رواج سیاق مبتذل منظره‌نگاری باب راس در پخش و بازپخش مستمر رسانه ملی، هم‌زمان است با زوال هنر منظره‌نگاری در ایران، عدم تجلیل هنرمندان ایرانی از طبیعت و نیز فرسایش تلخ چشم‌اندازهای طبیعی سزمین ما.

بوم خاکستری

عکاس ایرانی با «بروانگی» در موزه لوورِ پاریس

پرنیز آل آقا، به‌عنوان تنها نماینده ایران، به پنجمین دوره مسابقه عکاسی Exposure Award راه پیدا کرد. مسابقه عکاسی Expo-sure Award که از معتبرترین رقابت‌های عکاسی در جهان است، در پنجمین دوره مسابقه خود، فقط یک عکس از کشور ایران را در این دوره پذیرفت. این مسابقه که هر سال به میزبانی یک کشور در دنیا برگزار می‌شود، سال ۲۰۱۵ به میزبانی فرانسه و شهر پاریس برگزار می‌شود. پرنیز آل آقا، کارگردان تئاتر و عکاس آزاد، متولد سال ۵۸ تهران، دارای کارشناسی ارشد کارگردانی تئاتر و عضو انجمن صنفی عکاسان مطبوعاتی ایران است. نمایشگاه آثار برتر پنجمین دوره مسابقه عکاسی Exposure Award 2015 در موزه لوور به‌صورت رسمی افتتاح شد. در این رقابت بیش از پنج‌میلیون قطعه عکس از میان ۱۹۱ کشور و از هزاران عکاس متقاضی حضور داشتند که فقط ۲۸۰ عکس در مرحله نهایی برای شرکت در نمایشگاه انتخاب شدند. این نمایشگاه در دو بخش عکس‌های رنگی و سیاه‌وسفید برپا می‌شود که در بخش سیاه‌وسفید، فقط نام یک شرکت‌کننده از ایران به چشم می‌خورد. عکس عکاس ایرانی در صفحه ۱۰۴ کتاب نمایشگاه چاپ شده است. این نمایشگاه با موضوع آزاد و بدون محدودیت در مضمون و سال تولید عکس، از عصر روز دوشنبه ۲۲ تیر، ۱۳ جولای، در موزه لوور فرانسه آغاز به‌کار کرده و به‌مدت یک ماه میزبان علاقه‌مندان است.

